**مواعظ العددیه - حدیث 3820**  
این حدیث را حضرت پیامبر (ص) بعد از جنگ خیبر خطاب به سپاهیان خود فرمودند. خطبه های پیامبر (ص) همیشه با حمد الهی شروع می شود، «بسم الله» استعانت از اسم خداوند برای ثنای او است. شروع خطبه های پیامبر همیشه با «الحمدلله» است.  
  
رابطه حمد با ذکر خدا رابطه عجیبی است. گویا اصل و اوج اذکار الهی حمد است، هر کاری که بدون حمد الهی آغاز شود ابتر است، نام پیامبر (ص) هم مشتق از کلمه حمد است و ترجمه این اسم در کتب عهد قدیم و عهد جدید به معنای «کثیر الحمد» است.   
  
پیامبر (ص) در این حدیث مردم را از 9 نوع کار منع کرده اند:  
  
۱ - عن المهر البغی  
یعنی اجرت گرفتن بر عمل فحشا.   
بعضی از معاملات به دلایل مختلف مثل عدم صلاحیت خریدار و یا فروشنده باطل است. اما بعضی از معاملات حرام است، اخذ اجرت بر فعل حرام قطعا حرام و فاسد است. مانند کسی که پول می گیرد که دروغ بگوید. بر فعل فحشا کسی مالکیت ندارد و پول گرفتن برای آن حرام است.  
  
۲ - و عن عصب الدابه  
یعنی کرایه دادن حیوانات برای جفت گیری.  
رواج بعضی از شغل ها را اسلام به دلایلی نهی کرده است: مثل حجامت و آرایشگری. بعضی ها قائل‌اند که شارع اصل اجرت بر آن را نهی کرده است، اما بعضی دیگر گفته اند که شغل قرار دادن آن را نهی کرده است. اما اگر کسی برای این قبیل کارها هدیه ای داد، قبول کردن آن اشکال ندارد؛ اما نباید میزان آن را شرط کرد. برخی از شغل ها به گونه ای است که مردم حیا می کنند که از دادن اجرتش امساک کنند! مانند عروسی که شب عروسی به آرایشگاه می رود. این شغل ها غالبا عملش با اجرتش توازن ندارد! بعضی دیگر از شغل ها هم شغلی هایی هستند که پست هستند و شارع نمی خواهد مردم به آن ها روی آورند.  
  
۳ - و عن خاتم الذهب  
یعنی استفاده از انگشتر طلا. منظور استعمال طلا برای مردان است.  
  
۴ - و عن ثمن الکلب  
یعنی خرید فروش سگ.  
مردم با انتخاب هایشان خودشان را معرفی و حد خودشان را تعیین می کنند. متاسفانه جامعه ما به نگهداری سگ های زینتی رو آورده است. این امر در جامعه ما زمینه سازی شد، در شخصیت ها دنبال شد، القاء شد! مردم روح و روانشان بیشتر در تصمیم گیری شان اثر دارد تا عقل و منطقشان! فیلم ها و گزارهایی که این موضوع در آن ها دنبال شد اثر خودش را گذاشته است! از بچگی هم دارند این را دنبال می کنند؛ از پاستیل استخوان سگ گرفته تا کارتن ها و ... .   
البته خرید و فروش چند نوع سگ استثنا شده است. مثل سگ نگهبان و یا سگ شکاری.  
  
۵ - و عن میاثر الارجوان  
زیراندازهایی که قرمز رنگ بوده است که روی شتر می انداختند. که علت آن برای ما مشخص نیست! شاید زینتی بوده و بخاطر جنبه تجملی آن ها نهی شده است.  
  
۶ - و عن لبوس ثیاب القسّی   
یعنی استفاده از لباس های فاخر. این هم برای مردان است.  
در بحث بانوان دو بحث است: یکی عدم حجاب و ستر مواضع بدنش است، دوم تجمل است. هر دوی آن ها نهی شده است. ممکن است خانمی تمام سر خود را پوشانده باشد، اما با انتخاب رنگ روسری و لباس خاص در مقابل نامحرم تجمل کند و نظر همه را جلب می کند. باز هم از این نوع پوش نهی شده است و حرام است.  
  
۸ - و عن اکل لحوم السباع  
خوردن گوشت درندگان و حیوان های وحشی  
1 و عن صرف الذهب بالذهب و الفضه بالفضه و بینهما فضل یعنی معاملات ربوی  
  
۹ - و النظر بالنجوم  
و نگاه به ستارگان که منظور از آن علم نجوم است.   
  
یک علم حساب داریم و یک علم نجوم. در اصطلاح قدیم علم حساب به علم نجوم امروزی گفته می شود، یعنی محاسبه ماه ها و سال ها. «و العدد سنین و الحساب» که در قرآن گفته می شود یعنی عدد حساب و سال های این ها. این همان نجوم امروزی است.  
علم نجوم علمی بوده است که با نگاه به ستاره ها، وقایع را در زمین پیش بینی می کردند. در اسلام کسب این علم نهی شده است.   
  
در روایات علم نجوم معادل کفر و انکار خدا گفته شده است. در بعضی از روایات معادل سحر است. در بعضی از روایات گفته شده است که این علم درست است، اما منجمین نمی توانند آن را به درستی تعبیر کنند.   
  
کسانی که کار نجوم می کردند، اعتقاداتی پیدا می کردند، این که می توانند آینده را ببینند که بر روی این اعتقاد خط بطلان کشیده شده است. اعتقاد پیدا می کردند به تاثیر نجوم در عالم و حتی اعتقاد به این که مدبر عالم نجوم است. برای نجوم قائل به ربوبیت بودند که این هم اعتقادی باطل است.   
  
در روایات آمده است که تاثیر نجوم به روی زمین غیر قابل انکار است، اما قدیم بودن نجوم یعنی این که نجوم مخلوق نبودند و ایجاد نشده اند حرفی باطل است.  
  
اگر درستش را هم در نظر بگیریم، یعنی بدون اعتقاد به مدبر بودن آن و اثر استقلالی آنها، در روایتی آمده علم نجوم «قلیله لایفهم و کثیره لایدرک» یعنی کم آن به درد نمی خورد و زیادش هم قابل اکتساب نیست.

**«آفت جامعه متدینین»**  
آفت جامعه متدینین یا به عبارت دقیق تر فتنه ها و برنامه های شیطان برای اهل ایمان چیست؟ شیطان با هر قومی متناسب با خودش حرف می زند و به هر کسی آن چیزی را که او می پسندد می گوید. شیطان به خوبی می داند که هر فرد نسبت به چه گذاره هایی واکنش نشان می دهد.  
  
آفت های اصناف یکسان نیست. دادن یک نسخه کلی برای دردهای امروز جامعه مفید نخواهد بود. برای شروع خوب است، اما برای ادامه مفید نیست. اگر احکام النساء داریم، اخلاق نساء هم داریم. یعنی این طور نیست که فضایل و رذایل اخلاقی برای همه انسان ها یکسان باشد. در روایت آمده است که بدترین صفات مردانه، بهترین صفات زنانه هستند؛ مثلا ترس که بدترین صفت برای مرد است، اما برای زن بهترین صفت است.  
  
جامعه بچه مسجدی ها، یک آفت های خاصی دارد. شیطان با این قشر طور دیگری تعامل می کند. در روایت آمده است که «شیطان الفقها فقیه الشیاطین» یعنی شیطانی که مسئول فریب دادن انسان های متدین است، گزاره هایش گزاره های دینی است. انسان ها متناسب با سن و شغل و روش زندگی شان خصوصیاتی دارند و این خصوصیات آفت هایی دارد که اگر شناخته نشود، آسیب این خصوصیات برایشان بیشتر است.  
  
در یک حدیث قدسی آمده است که «یا داود بشّر المذنبین و أنذر الصدّیقین» یعنی ای داود! خائفین را بشارت ده و صدیقین را بترسان. آفت جامعه دینی قلت خوف است؛ این که انسان گمان کند که خداوند او را غافلگیر نخواهد کرد. یکی از دام های پیچیده شیطان همین است.  
  
صفوان جمال روایت کرده است که پشت سر امام صادق (ع)نماز می خواندم، ایشان بعد از نماز دست به دعا بلند کردند: «اللّهم لاتؤمنی مکرک»، یعنی خدایا کاری نکن که من احساس کنم از مکر تو ایمن هستم. و بعد این آیه را با صدای بلند خواندند: «فلایأمن مکر الله الا القوم الخاسرون». ایمن دیدن خود از مکر خدا از گناهان کبیره است. معلوم نیست این که ما مسجد می آییم آیا تمام شدن حجت بر ما است یا پله های صعود؟! اگر کسی احساس امنیت کرد، در معرض هلاکت و استدراج خدا قرار می گیرد. استدراج یعنی خرد خرد همه چیز را از دست دادن. کم کم حال عبادت از دستش می رود. بترسید از این که ترستان از دست برود و بترسید از این خیال که خدا آن برنامه ای را که با ابلیس داشت، با شما نداشته باشد.  
  
فقیه کامل کسی است که وقتی بالای منبر می رود، نه مردم را از رحمت خدا ناامید کند و نه از مکر خدا ایمن. یعنی نه رجایشان را کم کند و نه ترسشان. در حکمت های لقمان جملات عجیب زیادی بوده است؛ یکی از آن جملات عجیب این است که اگر قلب مومن را بشکافی در آن دو نور است، یکی خوف و دیگری رجا؛ اگر آن دو را وزن کنی هیچ یک بر دیگری غلبه ندارد.   
  
یک حکمت عجیب دیگر از نصایح لقمان به پسرش این است که پسرم طوری به خدا امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را هم کردی، از خداوند تورا به بهشت ببرد ناامید نباشی و طوری از خدا بترس که اگر عبادت جن و انس را هم داشته باشی، بترسی از این که خدا تو را به جهنم ببرد.  
  
یکی از علایم استدراج همین است که انسان خودش را ایمن می پندارد. اگر شنیدی که گفته شد که از این جمعیت 200 نفری، یک نفر عاقبت به خیر نخواهد شد و احساس ترس کردی، بدان که این رذیله در تو نیست، اما اگر احساس کردی که این فرد تو نخواهی بود، بدان که دچار استدراج خدا شده ای. امکان ندارد شیطان بتواند سوار انسان هدایت شده با کتاب الهی شود الا این که اول این رذیله را در او ایجاد کند: امن از مکر الهی. در روایات گفته شده است عبادتی که تو را از خودت راضی کند بلاست، و آن گناهی که تو را بترساند برایت بهتر است.  
  
تسویف، سستی در عبادت و جرات بر گناه، برای ایمن دیدن خود از مکر الهی است. بعد از ماه رمضان و شب های قدر یک خرسندی از عبادت در سینه ها پیدا می شود و این کار شیطان است. اگر خضوع و خشوع و ترس در دل کسی نباشد، همه چیز او از دست رفته است.  
بنده پاک پاک کسی است که گناه نکرده باشد و به خدا امیدوار است و خوفش را از دست نداده باشد.  
  
مهم ترین عامل سکون ما این است که ترسمان را از دست داده ایم! هیچ کدام از اولیا الهی نبوده اند که خائف نباشند. امکان ندارد که مومنی حرکت کند الا این که دو تا پا داشته باشد: خوف و رجا؛ به هر اندازه که پای خوف او لنگ بزند، از مسیر عقب است.  
  
۳۱ خرداد ماه ۹۷

مسجد جامع صفا